

تفسیر نمونه جلد ۱۲ صفحه ۳۵

آیه ۹ - ۱۲

آیه و ترجمه

۹ ان هذا القرآن يهدي للتي هي اقوم و يبشر المؤمنين الذين يعملون الصالحات ان لهم اجرا كبيرا
 ۱۰ و ان الذين لا يؤمنون بالآخرة اعتدنا لهم عذابا اليما
 ۱۱ و يدع الانسان بالشر دعاءه بالخير و كان الانسان عجولا
 ۱۲ و جعلنا الليل و النهار ايتين فمحونا اية الليل و جعلنا اية النهار مبصرة لتبستغوا فضلا من ربكم و لتعلموا عدد السنين و الحساب و كل شيء فصلناه تفصيلا
 ترجمه:

۹ - این قرآن به راهی هدایت می کند که مستقیم ترین راههاست، و به مؤمنانی که عمل صالح انجام می دهند بشارت می دهد که برای آنها پاداش بزرگی است.

۱۰ - و اینک که آنها به قیامت ایمان نمی آورند عذاب دردناکی برایشان آماده ساخته ایم.

۱۱ - و انسان (بر اثر شتابزدگی) بديها را طلب می کند آنگونه که نیکیها را می طلبد، و انسان همواره عجول است.

۱۲ - ما شب و روز را دو نشانه توحید و عظمت خود قرار دادیم سپس نشانه شب را محو کرده و نشان روز را روشنی بخش ساختیم، تا فضل پروردگار را (در پرتو آن) بطلبید (و به تلاش زندگی برخیزید) و عدد سالها و حساب را بدانید و هر چیزی را بطور مشخص (و آشکار) بیان کردیم.

تفسیر نمونه جلد ۱۲ صفحه ۳۶

تفسیر:

مستقیم ترین راه خوشبختی

در آیات گذشته سخن از بنی اسرائیل و کتاب آسمانی شان تورات و تخلف شان از

این برنامه الهی و کیف‌هایشان در این رابطه در میان بود. از این بحث به قرآن مجید کتاب آسمانی مسلمین که آخرین حلقه کتب آسمانی است منتقل می‌شود و می‌گوید: «این قرآن مردم را به آئینی که مستقیم‌ترین و پابرجاترین آئینها است هدایت می‌کند» (ان هذا القرآن یهدی للتی هی اقوم).

«اقوم» از ماده «قیام» گرفته شده است، و از آنجا که انسان به هنگامی که می‌خواهد فعالیت پیگیری انجام دهد قیام می‌کند و به کار می‌پردازد از این نظر قیام کنایه از حسن انجام امور و آمادگی برای فعالیت آمده است، ضمناً «استقامت» که از همین ماده گرفته شده است و «قیم» که آنهم از این ماده است به معنی صاف و مستقیم و ثابت و پابرجا است. و از آنجا که «اقوم» صیغه «افعل تفضیل» است به معنی صافتر و مستقیمتر و پابرجاتر می‌آید و به این ترتیب، مفهوم آیه فوق چنین است که «قرآن به طریقه‌ای که مستقیم‌ترین و صافترین و پابرجاترین طرق است دعوت می‌کند».

صاف و مستقیم از نظر عقائدی که عرضه می‌کند، عقائدی روشن، قابل درک خالی از هر گونه ابهام و خرافات، عقائدی که دعوت به عمل دارد، نیروهای انسانی را بسیج می‌کند و میان انسان و قوانین عالم طبیعت هماهنگی برقرار می‌سازد.

صافتر و مستقیمتر از این نظر که میان ظاهر و باطن، عقیده و عمل، تفکر و برنامه، همگونی ایجاد کرده و همه را به سوی «الله» دعوت می‌کند. صافتر و مستقیمتر از نظر قوانین اجتماعی و اقتصادی و نظامات سیاسی که

تفسیر نمونه جلد ۱۲ صفحه ۳۷

بر جامعه انسانی حکم فرما است که هم جنبه‌های معنوی را پرورش می‌دهد و هم از نظر مادی، تکامل آفرین است.

به افراط و تفریط عبادت و همچنین برنامه‌های اخلاقی که انسان را از هر گونه تمایل به افراط و تفریط و آز و حرص و طمع و اسراف و تبذیر و بخل و حسد و ضعف و استکبار رهائی می‌بخشد.

و بالاخره صافتر و مستقیمتر از نظر نظام حکومتی که برپا دارنده عدل است و درهم کوبنده ستم و ستمگران.

آری قرآن هدایت به طریقه و روشی می‌کند که در تمام زمینه‌ها صافترین و

مستقیمترین و ثابتترین طریقه است.

در اینجا این سؤال پیش می‌آید که مفهوم «افعل تفضیل»، این معنی را می‌رساند که در مذاهب و ادیان موجود اقوام دیگر، این استقامت و عدالت وجود دارد ولی در قرآن بیشتر است اما با توجه به چند نکته پاسخ این سؤال روشن می‌شود، زیرا:

اولا اگر طرف مقایسه ادیان آسمانی دیگر باشد، بدون شک آنها نیز هر کدام در زمان و عصر خود آئینی مستقیم و صاف و پابرجا بودند، ولی طبق قانون تکامل، هنگامی که به مرحله نهائی یعنی مرحله خاتمیت برسیم، آئینی وجود خواهد داشت که صافترین و پابرجاترین است.

ثانیا اگر طرف مقایسه غیر مذاهب آسمانی باشد باز هم افعَل تفضیل در اینجا مفهوم دارد زیرا مکتبهای دیگر می‌کوشند که سهمی از استقامت و صافی را داشته باشند ولی در مقایسه با اشتباهاتشان و در مقایسه مجموع آنها با قرآن روشن می‌شود که این آئین از همه مستقیمتر و صافتر و با ساختمان روح و جسم و جان انسان هماهنگتر و به همین دلیل پابرجاتر است: ثالثا همانگونه که سابقا هم اشاره کرده‌ایم، «افعل تفضیل»، همیشه دلیل

تفسیر نمونه جلد ۱۲ صفحه ۳۸

بر این نیست که طرف مقایسه، حتما سهمی از آن مفهوم را دارا است، چنانکه در قرآن مجید می‌خوانیم اَفْمَنْ يَهْدِي الْاِلٰهِي الْحَقِّ اَحَقُّ اَنْ يَتَّبِعَ اَم مَنْ لَا يَهْدِي الْاِلٰهِي اَنْ يَهْدِي: «آیا کسی که به سوی حق دعوت می‌کند شایسته‌تر برای رهبری است یا آنکس که راهی به حق ندارد مگر اینکه او را رهبری کنند» (یونس - ۳۵).

ضمنا توجه به این نکته لازم است که با در نظر گرفتن این معنی که یکی از معانی «اقوم» ثابت‌تر و پابرجاتر است، و با در نظر گرفتن اینکه طرف مقایسه در عبارت ذکر نشده و به اصطلاح «حذف متعلق دلیل بر عموم است» روشن می‌شود که این آیه از آیاتی است که اشاره‌ای به مساله خاتمیت اسلام و پیامبر نیز دارد، چرا که می‌گوید این آئین از همه آئینها ثابت‌تر و پابرجاتر است (دقت کنید).

سپس از آنجا که موضعگیریهای مردم در برابر این نامه مستقیم الهی مختلف است، به دو نوع موضعگیری مشخص و نتایج آن اشاره کرده می‌فرماید: «این قرآن به مؤمنانی که عمل صالح انجام می‌دهند مژده می‌دهد که برای آنان

پاداش بزرگی است (و یبشر المؤمنین الذین یعملون الصالحات ان لهم اجرا کبیرا).

«و به آنها که ایمان به آخرت و دادگاه بزرگش ندارند (و طبعاً عمل صالحی نیز انجام نمی‌دهند) نیز بشارت می‌دهد که عذاب دردناکی برای آنها آماده کرده‌ایم» (و ان الذین لا یؤمنون بالآخرة اعتدنا لهم عذابا الیما). تعبیر به بشارت در مورد مومنان دلیلش روشن است، ولی در مورد افراد بی‌ایمان و طغیانگر در حقیقت یکنوع استهزاء است، و یابشارتی است برای مومنان که دشمنانشان به چنین سرنوشتی گرفتار می‌شوند.

تفسیر نمونه جلد ۱۲ صفحه ۳۹

ضمناً پاداش مومنان را در عبارت کوتاه «اجرا کبیرا» و کیفر افراد بی‌ایمان را در عبارت جامع «عذابا الیما» خلاصه کرده که مفهوم هر دو آنچنان وسیع است که هر گونه پاداش و کیفر معنوی و مادی، جسمی و روحانی را شامل می‌شود.

و اما اینکه در صفات دوزخیان تنها روی «عدم ایمان به آخرت» انگشت گذارده و سخن از اعمالشان نیست، ممکن است از این جهت باشد که اعتقاد به آن دادگاه بزرگ بیش از هر چیز انسان را در مقابل گناهان کنترل می‌کند، و از این گذشته انکار قیامت به انکار خدا نیز باز می‌گردد، زیرا چگونه ممکن است خداوند عادل و حکیم مردم این جهان را در شرائطی که می‌بینیم به حال خود رها کند، و جهان دیگری در کار نباشد، این نه با حکمت او سازگار است و نه با عدالتش، از همه گذشته چون بحث در آیه از پاداش و کیفر است تناسب با مساله آخرت و دادگاه عدل پروردگار دارد.

در آیه بعد به تناسب بحث گذشته به یکی از علل مهم بی‌ایمانی که عدم مطالعه کافی در امور است اشاره کرده چنین می‌فرماید: «انسان همانگونه که نیکیه‌ها را طلب می‌کند به خاطر دستپاچگی و عدم مطالعه کافی به طلب بدیهها بر می‌خیزد» (و یدع الانسان بالشر دعائه بالخير).

«چرا که انسان ذاتاً عجول است» (و کان الانسان عجولاً).

«دعا» در اینجا معنی وسیعی دارد که هر گونه طلب و خواستن را شامل می‌شود، اعم از اینکه با زبان بخواهد، و یا عملاً برای بدست آوردن چیزی بپا خیزد و تلاش و کوشش کند.

در حقیقت عجول بودن انسان برای کسب منافع بیشتر و شتابزدگی او در

تحصیل خیر و منفعت سبب می‌شود که تمام جوانب مسائل را مورد بررسی قرار

تفسیر نمونه جلد ۱۲ صفحه ۴۰

ندهد، و چه بسیار که با این عجله، نتواند خیر واقعی خود را تشخیص دهد، بلکه هوی و هوسهای سرکش چهره حقیقت را در نظرش دگرگون سازد و به دنبال شر برود.

و در این حال همانگونه که انسان، از خدا تقاضای نیکی می‌کند، بر اثر سوء تشخیص خود، بدیها را از او تقاضا می‌کند، و همانگونه که برای نیکی تلاش می‌کند، به دنبال شر و بدی می‌رود، و این بلای بزرگی است برای نوع انسانها و مانع عجیبی است در طریق سعادت.

چه بسیارند کسانی که بر اثر شتابزدگی خود را به پرتگاههای خطرناک افکنده‌اند به گمان اینکه به محل امن و امان می‌روند، در بیراهه‌ها گام گذارده‌اند به تصور اینکه به سوی منزل سعادت پیش می‌روند، در زشتیها و بدبختیها غوطه‌ور شده‌اند به پندار اینکه در مسیر افتخار راه می‌روند و این نتیجه شوم عجله و شتابزدگی است.

از آنچه گفتیم روشن شد که مفهوم آیه نه منحصر به دعای لفظی است، و نه طلب کردن عملی بلکه همه را در یک معنی جامع قرار می‌گیرد و اگر بعضی از مفسران آن را در یک قسمت محدود کرده‌اند دلیلی بر آن وجود ندارد. و نیز اگر در بعضی از روایات تنها مسأله دعای لفظی مطرح شده از قبیل ذکر مصداق است نه تمام مفهوم، چنانکه در حدیثی از حضرت امام صادق (علیه السلام) نقل شده که فرمود: و اعرف طریق نجاتک و هلاکک، کی لا تدعوا الله بشیء عسی فیه هلاکک، و انت تظن ان فیه نجاتک، قال الله تعالی و یدع الانسان بالشر دعائه بالخير و کان الانسان عجولا:

«راه نجات و هلاک خود را درست بشناس مبادا از خدا چیزی بطلبی که نابودی تو در آن است، در حالی که گمان می‌بری، نجات تو در آن است، خداوند متعال می‌گوید انسان دعای شر می‌کند آنگونه که دعای خیر می‌کند چرا که

تفسیر نمونه جلد ۱۲ صفحه ۴۱

انسان، عجول است».

بنابراین تنها راه رسیدن به خیر و سعادت آنست که انسان در هر کار قدم می‌گذارد با نهایت دقت و هوشیاری و دور از هر گونه عجله و شتابزدگی تمام جوانب را بررسی کند و خود را در انتخاب راه از هر گونه پیشداوری و قضاوتهای آمیخته با هوی و هوس بر کنار دارد، از خدا در این راه یاری بطلبد تا راه خیر و سعادت را بیابد و در پرتگاه و بیراهه گام ننهد. آیه بعد سخن از آفرینش شب و روز و منافع و برکات این دو وجود حساب و کتاب در عالم می‌کند تا هم دلیلی باشد بر توحید و شناخت خدا و بحث گذشته معاد را تکمیل کند و هم شاهی باشد بر لزوم دقت در عواقب کارها و عدم شتابزدگی می‌گوید:

«ما شب و روز را دو نشانه از نشانه‌های خود قرار دادیم» (وجعلنا الليل و النهار آیتین).

«سپس نشانه شب را محو، و نشانه روز را که روشنی بخش است به جای آن قرار دادیم» (فمحونا آية الليل و جعلنا آية النهار مبصرة). و از این کار دو هدف داشتیم «نخست اینکه از فضل پروردگارتان بهره گیرید» (لتبتغوا فضلا من ربکم).

شبها به استراحت پردازید، و روزها به تلاش و کوشش و کار، و درپرتو آن از مواهب الهی بهره گیرید.

هدف دیگر اینکه: «عدد سالها و حساب کارهای زمان بندی شده خود را بدانید» (و لتعلموا عدد السنين و الحساب).

«و ما هر چیز را مشخص و روشن ساختیم» (و کل شیء فصلناه تفصیلا)

تفسیر نمونه جلد ۱۲ صفحه ۴۲

تا جای هیچگونه شبهه باقی نماند.

در اینکه منظور از «آیه اللیل» و «آیه النهار» خود شب و روز است که هر کدام آیه و نشانه‌ای است از پروردگار، یا منظور از «آیه اللیل» قرص ماه و «آیه النهار» قرص خورشید است؟ در میان مفسران گفتگو است.

اما دقت در خود آیه نشان می‌دهد که صحیح همان تفسیر اول است، زیرا تعبیر «وجعلنا الليل و النهار آیتین» دلیل بر آن است که هر کدام آیه و نشانه‌ای برای اثبات وجود خدا محسوب می‌شود، و منظور از محو آیه شب آنست که پرده‌های تاریک و ظلمت بار شب در زیر پوششی از نور و روشنائی روز محو و نابود می‌گردد، و آنچه در دل شب پنهان گشته بود در پرتو روشنائی روز

آشکار می گردد.

و اگر در بعضی دیگر از آیات قرآن (سوره یونس آیه ۵) خورشید و ماه را وسیله شناسائی سال و ماه و حساب قرار داده منافات با آنچه در بالا گفتیم ندارد، زیرا پیدایش حساب و کتاب در برنامه زندگی انسان را می توان به شب و روز نسبت داد و هم به خورشید و ماه، چرا که هر دو با هم پیوند دارند. در نهج البلاغه در خطبه اشباح ضمن بیان نشانه های عظمت خداوند چنین می خوانیم: و جعل شمسها آية مبصرة لنهارها، وقمرها، آية ممحوة من ليلها، و اجراهما في مناقل مجراهما، و قدر سيرهما في مدارج درجهما، ليميز بين الليل و النهار بهما، و ليعلم عدد السنين و الحساب بمقاديرهما: «خورشید را نشانه روشنی بخش روز، و ماه را نشانه محو کننده شب قرار داد، و آن دو را در مجرایشان به جریان انداخت، و مراحل سیرشان را اندازه گیری نمود، تا میان شب و روز تفاوت ایجاد کند، و با اندازه گیری این دو، شماره

تفسیر نمونه جلد ۱۲ صفحه ۴۳

سالها و حساب دانسته شود».

این تعبیرها نیز با آنچه در تفسیر اول بیان شد منافاتی ندارد، زیرا همانگونه که گفتیم پیدایش حساب و شماره سالها را هم می توان به شب و روز نسبت داد و هم به خورشید و ماه، چرا که هر دو با هم مربوطند.

نکته ها:

۱ آیا انسان ذاتا عجلول است؟

نه تنها در رابطه با عجله و شتابزدگی که در آیات فوق انسان به آن توصیف شده، در موارد متعددی دیگر از قرآن نیز مذمتهائی روی عنوان «انسان» دیده می شود، از قبیل «ظلوم» و «جهول» و «کفور» و «طغیانگر» و «هلوع» (کم ظرفیت) و «مغرور» و مانند آن. این تعبیرات گاهی این سؤال را به وجود می آورد که چگونه می توان این امور را با برداشتی که از قرآن در مورد فطرت پاک انسان و حامل روح خدائی بودنش داریم، هماهنگ ساخت؟

به تعبیر دیگر انسان از نظر جهان بینی اسلامی، موجودی است بسیار والا، به حدی که لایق مقام خلیفه اللهی و نمایندگی خدا در زمین است، معلم فرشتگان و برتر از آنهاست، این موضوع بانکوهشهای فوق چگونه سازگار است؟!

پاسخ این سؤال را در یک جمله می‌توان داد که آنهمه مقام و شخصیت و ارزش انسان مشروط به یک شرط است و آن «تربیت تحت نظر رهبران الهی» است، در غیر این صورت انسان به گونه‌گیاهی خودرو پرورش می‌یابد و در میان هوسها و شهوات غوطه‌ور می‌شود سرمایه‌های عظیمی را که بالقوه دارد از دست می‌دهد و جنبه‌های منفی در وجود او آشکار می‌شود.

تفسیر نمونه جلد ۱۲ صفحه ۴۴

بنابراین اگر شرط مزبور تحقق یابد تمام جنبه‌های مثبتی که در قرآن در رابطه با انسان آمده در وجود او بارور می‌گردد، و اگر این شرط، تحقق نیابد، جنبه‌های منفی یاد شده آشکار می‌شود، لذا در آیه ۱۹ تا ۲۴ سوره معارج می‌خوانیم ان الانسان خلق هلوعا اذا مسه الشر جزوعا و اذا مسه الخير منوعا الا المصلين الذین هم علی صلاتهم دائمون.

:«انسان، هلوع آفریده شده، هنگامی که بدی به او برسد بی‌تابی می‌کند، و هنگامی که خوبی به او برسد، بخل می‌ورزد، مگر نمازگزاران که همواره به این برنامه ادامه می‌دهند».

شرح بیشتر این موضوع را در سوره یونس ذیل آیه ۱۲ نیز بیان کردیم (تفسیر نمونه جلد ۸ صفحه ۲۳۹).

۲ - بلای شتابزدگی!

عشق آتشین به یک موضوع و افکار سطحی و محدود، و گاه سیطره‌هوی و هوس بر انسان، و خوشببینی بیش از حد به یک مطلب، عوامل عجله و شتابزدگی در کارها است، و از آنجا که بررسی‌های سطحی و مقدماتی غالباً برای پی بردن به حقیقت یک امر و سود و زیان آن کافی نیست، معمولاً عجله و دستپاچگی در انجام کارها، موجب ندامت و خسران و پشیمانی است.

تا آنجا که در آیات فوق خواندیم که گاهی عجله سبب می‌شود، انسان به دنبال بدیها برود به همان سرعت که به دنبال نیکیهای رود!

تلخکامی‌ها و شکست‌ها و مصائبی که دامان انسان را در طول تاریخ بر اثر عجله و شتابزدگی گرفته است، بیش از آن است که قابل احصا و شماره باشد، و خود ما در طول زندگی نمونه‌های آن را آزموده‌ایم، و ثمرات تلخش را چشیده‌ایم!

نقطه مقابل عجله «تثبّت» و «تأنی» یعنی درنگ کردن، و باتفکر و

تأمل و بررسی همه جوانب کاری را انجام دادن است.

در حدیثی از رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) نقل شده که فرمود: انما اهلك الناس العجلة و لو ان الناس تثبتوا لم يهلك احد: «مردم را عجله هلاک می کند، اگر مردم با تاءمل کارها را انجام می دادند کسی هلاک نمی شد». در حدیث دیگری از امام صادق (علیه السلام) می خوانیم مع التثبت تكون السلامة، و مع العجلة تكون الندامة: «با درنگ کردن سلامت است و با عجله ندامت»!

و نیز پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم می فرماید: ان الاناة من الله والعجلة من الشيطان!: «تأنی و ترک شتابزدگی از ناحیه خدا است و عجله از شیطان است»!

البته در روایات اسلامی بابی در زمینه «تعجیل در کار خیر داریم»، از جمله در حدیثی از رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) می خوانیم: ان الله يحب من الخير ما يعجل: «خداوند کارنیکي را دوست دارد که در آن شتاب شود».

و روایات در این زمینه بسیار است که منظور از عجله در این روایات همان «سرعت» است در مقابل اهمال کاری و تأخیرهای بیجا و امروز و فردا کردن، که غالباً سبب بروز مشکلات و موانعی در کارها می گردد. شاهد این سخن حدیثی است که در همین باب از امام صادق (علیه السلام) نقل شده است: من هم بشيء من الخير فليعجله فان كل شيء فيه تأخير فان للشيطان فيه نظرة: «کسی که تصمیم به کارخیری گرفت باید عجله کند زیرا هر کاری را که در آن تأخیر کنید شیطان در آن حيله ای می کند». بنابراین باید گفت: «سرعت و جدیت در کارها آری، اما عجله و شتابزدگی نه»!

و به تعبیر دیگر، عجله مذموم آنست که به هنگام بررسی و مطالعه در جوانب کار و شناخت صورت گیرد، اما سرعت و عجله ممدوح آنست که بعد از تصمیم گیری

لازم، در اجرا درنگ نشود، و لذا در روایات می خوانیم: «در کارخیر، عجله کنید» یعنی بعد از آنکه خیر بودن کاری ثابت شد دیگر جای مسامحه نیست.

۳ - نقش عدد و حساب در زندگی انسانها.

تمام جهان هستی بر محور حساب و اعداد می‌گردد، و هیچیک از نظامات این عالم بدون حساب نیست، طبیعی است انسان که جزئی از این مجموعه است نمی‌تواند بی‌حساب و کتاب زندگی کند.

به همین دلیل در آیات مختلف قرآن یکی از نعمتهای خدا وجود ماه و خورشید یا شب و روز، به عنوان یک عامل ایجاد نظم و حساب در زندگی انسانها شمرده شده است، چرا که هرج و مرج نبودن حساب و نظم در زندگی عامل فنا و نابودی است.

جالب اینکه در آیات فوق برای نعمت شب و روز، دو فایده ذکر شده است یکی ابتغاء فضل الله که در قرآن معمولاً به معنی کسب و کار مفید و ارزنده است، و دیگری دانستن عدد سالها و حساب، شاید ذکر این دو در کنار هم دلیلی بر این باشد که «ابتغاء فضل الله» بدون استفاده از «حساب و کتاب» ممکن نیست.

و شاید این سخن در زمانهای گذشته مانند امروز تا این حد آفتابی و روشن نبود، اما در دنیای امروز که دنیای آمارها و اعداد و ارقام است و در کنار هر سازمان و تشکیلات اقتصادی و اجتماعی و سیاسی و نظامی و علمی و فرهنگی، یک سازمان آماری وجود دارد، به خوبی می‌توان به عمق این اشاره قرآنی پی برد، و دانست که قرآن نه تنها با گذشت زمان کهنه نمی‌شود بلکه هر قدر زمان بر آن می‌گذرد تازه‌تر می‌گردد.

تفسیر نمونه جلد ۱۲ صفحه ۴۷

آیه ۱۳ - ۱۵

آیه و ترجمه

و كل انسان الزمناه طائره فی عنقه و نخرج له يوم القيامة كتابا يلقئه منشورا
اقرا كتابك كفى بنفسك اليوم عليك حسيبا
من اهتدى فانما يهتدى لنفسه و من ضل فانما يضل عليها و لاتزر وازرة وزر
اخري و ما كنا معذبين حتى نبعث رسولا
ترجمه :

۱۳ - اعمال هر انسانی را به گردنش قرار داده‌ایم، و روز قیامت کتابی برای او بیرون می‌آوریم که آنرا در برابر خود گشوده می‌بیند.

۱۴ - (این همان نامه اعمال او است، به او می‌گوئیم) کتابت رابخوان! کافی

است که امروز خود حسابگر خود باشی!

۱۵ - هر کس هدایت شود برای خود هدایت یافته، و آن کس که گمراه گردد به زیان خود گمراه شده است (و ضررش متوجه خود او است) و هیچکس بار گناه دیگری را به دوش نمی کشد، و ما هرگز شخص یا قومی را) مجازات نخواهیم کرد مگر آنکه پیامبری مبعوث می کنیم (تا وظائفشان را بیان کند).

تفسیر:

چهار اصل مهم اسلامی

از آنجا که در آیات گذشته سخن از مسائل مربوط به معاد و حساب در میان بود، در آیات مورد بحث به مساله «حساب اعمال انسانها» و چگونگی آن در روز قیامت پرداخته می گوید: «اعمال هر انسانی را به گردنش قرار داداه ایم»

تفسیر نمونه جلد ۱۲ صفحه ۴۸

(و کل انسان الزمناه طائره فی عنقه). «طائر» به معنی پرنده است، ولی در اینجا اشاره به چیزی است که در میان عرب معمول بوده که به وسیله پرندگان، فال نیک و بد می زدند، و از چگونگی حرکت آنها نتیجه گیری می کردند.

مثلا اگر پرندهای از طرف راست آنها حرکت می کرد آنها را به فال نیک می گرفتند، و اگر از طرف چپ حرکت می کرد آنها را به فال بد می گرفتند.

لذا غالبا این کلمه به معنی فال بد زدن به کار می رود، در حالی که «تفال» بیش تر به فال نیک زدن گفته می شود.

در آیات قرآن نیز کرارا تطیر به معنی فال بد آمده است مانند: و ان تصبهم سیئة یطیروا بموسی و من معه: «هر گاه ناراحتی به فرعونیان می رسید آنها را شوم بودن وجود موسی و همراهانش می دانستند»! (اعراف - ۱۳۱)

و در سوره نمل آیه ۴۷ می خوانیم: قالوا طیرنا بک و بمن معک: مشرکان قوم صالح (علیه السلام) به این پیامبر بزرگ گفتند ما تو و یارانت را شوم می دانیم و به فال بد می گیریم!

در احادیث اسلامی می خوانیم که از تطیر نهی شده است، و راه مبارزه با آن توکل بر خدا معرفی گردیده است.

به هر حال طائر در آیه مورد بحث، نیز اشاره به همین معنی است، یاباه معنی

بخت و طالع که قریب الافق با مساله فال نیک و بد است می باشد.
قرآن در حقیقت می گوید: فال نیک و بد، و طالع سعد و نحس، چیزی جز اعمال شما نیست که به گردنتان آویخته است!
تعبیر به «الزمنه» (ملازم او ساختهایم) و تعبیر به «فی عنقه» (در گردن او) همه دلیل بر این است که اعمال انسان و نتایج آن در دنیا و آخرت از او جدا نمی شوند، و باید در همه حال عهده دار و مسئول آنها باشد، هر چه هست عمل

تفسیر نمونه جلد ۱۲ صفحه ۴۹

است و بقیه همه حرف. بعضی از مفسران این احتمال را نیز در اطلاق کلمه طائر بر اعمال انسانی داده اند که اعمال خوب و بد انسان گوئی همچون پرندهای از وجود او برمی خیزد لذا به آن طائر اطلاق شده است.
مفسران در معنی «طائر» در آیه مورد بحث، احتمالات متعددی نیز ذکر کرده اند: از جمله «طائر» به معنی «بهره انسان از خوب و بد»، یا به معنی «دلیل و راهنما» و یا به معنی «نامه اعمال» و یا به معنی «یمن و شوم» است.
ولی بعضی از این تفسیرها به همان معنی که در آغاز ذکر کردیم بازمی گردد در حالی که بعضی دیگر از مفهوم آیه بسیار دور است.
قرآن سپس اضافه می کند ما روز قیامت کتابی برای او بیرون می آوریم که آن را در برابر خود گشوده می بیند (و نخرج له یوم القیامة کتابا یلقاه منشورا). روشن است که منظور از کتاب چیزی جز کارنامه عمل انسان نیست همان کارنامه های که در این دنیا نیز وجود دارد و اعمال او در آن ثبت می شود، منتها در اینجا پوشیده و مکتوم است و در آنجا گشوده و باز.
تعبیر به «نخرج» (بیرون می آوریم) و همچنین تعبیر به منشور (گشوده نیز اشاره به همین معنی است که آنچه در اینجا پنهان و سر بسته است در آنجا آشکار و باز می شود).
در باره نامه اعمال و حقیقت آن در ذیل همین آیات، بحث خواهیم کرد.
در این هنگام به او گفته می شود، نامه اعمال را خودت بخوان! (اقرا کتابک).

تفسیر نمونه جلد ۱۲ صفحه ۵۰

«کافی است که خودت امروز حسابگر خویش باشی! (کفی بنفسک الیوم علیک حسیبا).

یعنی آنقدر مسائل روشن و آشکار است و شواهد و مدارک زنده که جای گفتگو نیست و هر کس این نامه عمل را بنگرد می تواند قضاوت و داوری کند، هر چند شخص «مجرم» باشد، چرا که این نامه عمل چنانکه خواهد آمد، مجموعه ای از آثار خود عمل است، و یا نفس اعمال، و به این ترتیب چیزی نیست که بتوان آن را حاشا کرد.

آیا اگر من صدای خودم را از نوار ضبط صوت بشنوم، یا عکس دقیق خود را به هنگام انجام یک عمل نیک یا بد بینم می توانم حاشا کنم؟ کیفیت تشکیل نامه عمل در قیامت از این هم زنده تر و دقیق تر است.

آیه بعد چهار حکم اساسی و اصولی را در رابطه با مساله حساب و جزای اعمال او بیان می کند.

۱ - نخست می گوید «هر کسی هدایت را پذیرا شود به نفع خود هدایت یافته، و نتیجه اش عائد خود او می شود» (من اهتدی فانما یهدی لنفسه).

۲ - «و هر کس گمراهی را بپذیرد، به زیان خود گمراه شده است» عواقب شومش دامن خودش را می گیرد (و من ضل فانما یضل علیها).

نظیر این دو حکم را در آیه ۷ همین سوره خواندیم.

۳ - «هیچکس بار گناه دیگری را بر دوش نمی کشد» و کسی را به جرم دیگری مجازات نمی کنند (و لا تزر وازرة وزر اخرى).

